

مدیر کل

جلال‌الدین الحسینی مؤیدالاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیة (جبل‌المتین)

عنوان مراسلات

طهران خیابان لاله زار
نائب مدیر میرزا سید حسن کاشانی
دید اقا شیخ یحیی کاشانی

غیر از روزهای جمعه همه روز
طبع و توزیع میشود

یومیة

سَبَلِ الْمَلِئِینِ

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۳۰ قران
سایر بلاد داخله ۳۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ قرانک

قیمت يك نسخه

در طهران يكصد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان سطرى

دو قران است

روزنامه یومیة ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعة

با امضا قبول و درانتشارش اداره آزاد است

شعبه ۸ ربیع الثانی ۱۳۲۵ هجری قمری و اول خر داد ماه جلالی ۸۲۹ و ۲۱ مه ۱۹۰۷ میلادی

مخاطبه

(من تقصیر ندارم)

امروز صبح قسری دیرتر از روزهای گذشته از خانه بیرون آمدم - واسم یرت است که روزنامه دیر شده است باید زود بروم مطلبی نوشته بدهم روز نامه را طبع کند آمدم اداره جنومینز تحریر نشسته قلم بدست گرفتم و کاغذ روی میز نهاده خواستم مشغول تحریر شوم و با کمال عجله تمام کرده بمطبعه بدهم و با خود میگفتم روزنامه یومیة خیلی زحمت دارد یکساعت آدم نمیتواند منفک شود کار بزمین میماند و مردم مضمون پیدا کرده آدم را دست میاندازند که ها چند سطرى بیشتر در خاطر نهفته نداشت نوشت و تمام شد دیگر چنتائی خالی شد مثل ارباب باز شد هرچه قسم خدا و رسول یاد کنم که امروز کار داشتم میگویند عذراست و بهانه دیگر خبری نیست اما روز نامه هفتگی خوب است آدم بهزار کار دیگر هم میرسد قصیده میگوید خدمت وزراء و بزرگان مشرف شده با کمال آب و تاب میخواند صله و جایزه میگردد خلعت میبوشد مورد التفات میشود . درس میدهند بول تحصیل مینماید دوست و آشنا میگردد . یکساعت اگر جانی نشست دلش جوش تمیزند حواسش بریشان نمیشود حالا هر طور است باید بکار چسبید و بک رطب و یابسی بر همبافت و کار را راه انداخت . الان است که حروف چین مطبوعه آمده فریاد خواهد کرد که مطلب بده بچینیم . قلم را بر کاغذ نهاده هنوز چیزی ننوشته بودم که ناگاه دیدم يك نفر سرخ پوش وارد شد سلام نکرده تعارف

نموده سراغ مرا گرفت گفتم آقا فرمایشی باشد چاکر حاضر م دست کرد يك بلیت احضار نامه از بغل بیرون آورد که از طرف وزارت عدلیه بشما خبر میدهم که بی درنگ الساعة بدیوانخانه عدلیه حاضر شوید - من صاف و صادق و ساده لوح گمان کردم يك مطلبی یا اعلانی دارند که باید در روزنامه درج شود یا وزیر عدلیه میخواهند همراهی خود را بمجلس اطلاع داده از بعضی نسبتها که در مجلس بایشان داده اند برات ذمه حاصل کند - با اینکه از کار باز ماندم و تشویش عقب افتادن روزنامه را از موقع خود داشتم باز بخيال خوشحال شدم خوب است بوزیر عدلیه آشنا میشوم و ضمناً هم بیدخل نخواهد بود نان و آب راه میافند دوسه تومانی هم در کیف بوسیده که از روز جوانی در جیب من متزل کرده و تا کنون رنگ بول را ندیده و از غصه بیرو بوسیده شده وارد خواهد شد گفتم سر کار فرارش باشی مشرف فرمودند تشریف برده حضور مبارك حضرت اجل از قول چاکر عرض ارادت رسانیده عرض کنید حالا مشغول نوشتن روزنامه هستم تا دو ساعت دیگر باستان والا تشریف حاصل میکنم و اطاعت فرمایشات را از جان و دل حاضر من ار قدیم اخلاص کیش اینخانواده بوده و رشته ارادت آنها را برگردن افکنده ام خدا میداند خیلی مایل بودم شرفیاب شوم این روز نامه بی بیر که بادم مجال نمیدهد انشاءالله مشرف شده عذر میخواهم

فرارش از این سخنان من سخت برآفت و متبیرانه گفت این تکرار باش چگونه افاده میفرشد حضرت اجل ترا بمهمانی دعوت نکرده زخمه فدایت شوم ننوشته تو مقصر هستی بمحاکمه خواسته اند من مأمورم ترابوزارت

عدلیه برده در اطاق محاکمه حاضر کنم مدعیان توانجا مدتی است منتظرند وزیر خیلی عجله دارد این حرفهای لژ قرانی چیست آب از عالم بالا بائین کردن یعنی چه : زود باش بر خیز مهمل مگو بیوده مانی ! از شنیدن این حرفها پشتم لرزید. رمک از صورتم پرید ، دلم سخت طپید ، قلم از دستم افتاد و منمزم از فکر و خیال باز ایستادم دگرگون شد ودلم از غصه پر خون ، من هرگز با احدی مرافعه نداشته ام حق کسی را غصب نکرده ام بشف کسی هتک ننموده ام . معامله با مردم ندارم . جواب و سوالی با خاق نکرده ام ، نابحال هم در روزنامه خودم متعرض شخص خاصی نشده ام همه از کلمات گفته ام و بی جزئیات او را نیامیچیده ام . اگر طلبی هست امضاء دارد و مال دیگری است رفای من ندارد — خدا یا اسباب چینی نباشد دوزو کلکی درست نشده باشد ، کی برای من مایه گرفته ؟ کدام آدم موشک آب داده — این دیگر چه رنگ است ؟ چه نقشی روی کار آورده اند و مرا در محضر عدالت متهم ساخته اند — میخواهند آدم را داغ باطله نزنند و از آبرو بیکنند مردم هم که مدرک ندارند یک حرفی شنیدند صد قسم دروغ بدو پیرایه نموده شهرت میدهند اوقت آدم می رود انجا که عرب نی میاندازد میاوند انجا که کرکهی میاندازد و قبل جای پای شتر میسازد باز تصور کردم شاید این فرانس ملتفت نیست و بعبادت دیرینه تشری میزند که حق السکوتی بگیرد و از حقیقت مسئله مسبوق نیست باید باو حالی بکنم تا بداند تند رفته و بیگدار باب زده است . گفتم هیچ میدانی چه میگوئی و مرا میشناسی من روزنامه نویس هستم روزانه چهار پنج هزار نسخه روزنامه منتشر میشود توحق نداری باین تحکم با من صحبت کنی ، حد خود نگاه دار و یا از گلیب خویش بیرون مگذار — در جواب با کمال غضب در حالیکه ابروها درهم کشیده و از چشمه اش برق غضب میجست گفت هر شیری هستی باش بر خیز باوه مگو لاف مزن قورت مینداز اندوزم گذشت که شما زور میگفتید و روزنامه را وسیله شیادی و صیادی خود فرار میدادید امروز کسی برای امثال شما شال نمیباشد ، دنیا حساب پیدا کرده جفک گوئی تمام شده است قانونا حق ندارید با احدی تهمت زنید و آبروی مردم را جهت گرفتن وجه بریزید از جاده استقامت و صحت گفتار نباید منحرف شوید — از اینها گذشته بن چه ربط دارد من مامورم و در ماموریت کوتاهی جایز نیست بر خیز و عزت را نگاه دار و گرنه بسختی ترا میبرم و در تمام شهر مفتضحت میکنم — از وضع سؤال و جواب معلوم شد سببه سفت است و کار سخت ، حکایت یکشاهی و صد دینار نیست بتوب و تشرکار

از پیش نمیرود گریه رقمانیدماند و طرحی تازه ریخته اند چاره نیست باید رفت از مطالب اطلاع پیدا کرد مهیاسی گفتگو شد — اما من چه کنم کار مطبوعه و روزنامه زمین است لابد باید فرانس را راضی کرده چند سطر بنویسم و کار را راه بیندازم ، گفتم آقای فرانس باشی همه فرمایشات شما درست و صحیح است اما در شریعت مهات جایز است (لایکف الله نفسا الا وسما) این ساعت من کار لازم دارم قانون نمیتواند دردمه اول مرا مجبور بامدن محکمه نماید خسارت بر من وارد میشود ، گذشته از اینها آخر من نمیدانم مدعی من کیست و ادعایش چیست ؟ شاید اشتباه کرده باشد و محتاج بشرقیابی بنده نشود اگر هم واقعا با جا کر سخنی دارد من باید بفهمم و جواب حاضر کنم هر قسم نوشته جات و سندی لازم باشد مرتب کنم اگر محتاج بشاهد و بینات شاهد های خودم را خبر کنم آخر رسم نیست اینگونه شما عتاب و خطاب کنید و با این تندی و تغییر صحبت بفرمائید هر گز جناب و زیر راضی نیستند

درد سر نمیدهم فرانس راهر طور بود راضی کردم که رفته مهلتی برای من بگیرد و حقیقت مطالب را نیز تحقیق نموده مدعی را معلوم کند کیست و ادعایش راجع بچیست فرانس را روانه کردم رفت خودم مشغول تحریر شدم اما با چه حال ؟ حواسم بریشان قلبم بشدت میزند خون هی بقلب ریخته بر میگردد آمر ملک بدن از فرمانفرمائی عزل شده ابدأ حکمش را اجزا بدن اطاعت نمیکند دستم سست شد و قلم بر زمین افتاد مات و مبهوت کسمیت خیال مردم بطرفی جولان میکند و همه عالم رایبوده باز بسر منزل اول میاید و هیچ نقطه متوقف نمیشود — وقوع این قضیه نابهنگام بکلی مرا از کار انداخت ابدأ قدرت چیز نوشتن ندارم مرده بیحس و حرکت روی صندلی مثل مجسمه نشسته از شدت ضعف دستهارا روی میز گذارده تکبیه بر آنها کرده ام سردور میگردد انقلاب حال مرا تر دیک بمردن کرده است هر چه میخواهم خود را تسلی و اطمینان داده کار را راه بیندازم ممکن نمیشود — حدیث نفس میکنم و راه این مسئله را بدست نمیآورم . شاگرد مطبوعه متصل بی دربی مرا اذیت میکند و مطالبه مطلب مینماید هر چه عذر میآورم و کسالت و ضعف را بهانه میکنم گوش نمیدهد — هیچ ابدأ چنین حالتی مدت عمر در خود مشاهده نکرده بودم چشمها یک وقتی چنان میشد که عالم در برابرم تاریک میاید زمین زیر پایم حرکت دوری میکرد گوش از شنیدن یکباره باز ماند و از عمل افتاده دایقه بقسمی تلخ شده که گویا یک خروار تریاک در دهن دارم — محکمه رفتن

اینقدرها ترس لازم ندارد . مطلب تازه نیست لکن ترس از آنستکه مبادا گریه رفصانیده و مرا مبتلا سازند و بلکه بدنامی برویم بگذارند کار اعتبار ندارد بدقی در عالم زیاد است آدم را بروز سیاه می نشانند و از همه چیز میاندازند — اگر مطلب را بدانم از اشتباه بیرون میام و خیالم متوجه يك نقطه میشود اما قسداً نمیدانم چه حادثه است سیماب وار متزلزل و نگرانم بطرف دراست که فرانس وارد شود و از واقعه آنگاهم کند و گره مشکل از دلم بگشاید

خلاصه ساعتی بر من گذشت که بشرح راست نیاید و در تقریر و تحریر بکنجدا تا آنکه سر و که همان قرمز پوش اولی پیدا شد و مرا اندگی از خیال آسوده نموده — این دفعه با کمال توجه بسمت شتافتم و از میثله چویا عدم کاغذی بدستم داد گشود . مطالعه کردم مضمون کاغذ این است

از طرف محکمه جلیله آدمیت بموم اهالی ایران اطلاع داده میشود که چهار نفر محترمین از تعدیات شما بمحکمه منظم و عارض شده اند اسامی آنها از اینقرار است اول وطن ، دوم اسلام ، سیم انسانیت ، چهارم عدالت .

ادعاء حضرات فوق راجع به قمر است قمر اول دعوی هنك شرف است که شما شرف و ناموس آنها را در نزد اهل عالم اخلال کرده ، وجبات هنك حرمتشان را فراهم آورده اید . دوم میگویند صدمات جانی و بدنی زیاد بر آنها از شما وارد شده جنایات زیادی را مرتکب شده اید سیم دارائی و مایمانشان را میگویند شما غارت و یغما نموده اموال و املاکشان را غصب کرده اید —

روز پنجشنبه دهم ماه جاری در محکمه حضور بهم رسانیده با مدعیان سوال و جواب کنید و هرگونه سند و دلیلی که در برات ذمه خود دارید همراه خود بیاورید تا تحقیقات لازمه بعمل آید —

محکمه چون راجع بمسائل مهمه است در جمله اولی سری خواهد بود و در اطباق درجه اعلی وجدان این مسئله محاکمه خواهد شد —

این ورقه باسم هر فرد فرد اهالی ایران نوشته شد و این ورقه متعاقب فلان است البته در ساعت يك از اقباب گذشته روز پنجشنبه حاضر شوید بتاریخ سه شنبه ۸ ربیع الثانی ۱۳۲۵

وقایع نکار ما از انزلی مینگارند

از همراهی های انجمن ملی و ماؤنت وطن پرستان بلغ عمارت دولتی شمس العماره که بحالت افتضاح

باقی بوده نه دری داشت نه دروازه نه حصاری داشت و نه لوازمات دیگر از ده روز باینطرف در نهایت عجله بناء و نجار و عمله مشغول تعمیرات عمارت مزبور هستند هم خود عمارت که محتاج به تعمیر است مرمت میکنند هم حصار باغ را بطرح تازه ازخشت و چوب بطور شبیه درست نموده اند سابق هر وقت حصار عمارت که از نی بوده است و محتاج به تعمیر می بود حاکم خائن انزلی بر عیای چهار فریضه انزلی حکم میکرد و آن بیچاره ها (نی) برای حصار بایستی مجاناً بیاورند و هم خودشان چپرو حصار عمارت را هر ساله درست کنند و هم بفرشهای بیدین و ماورین بدآئین قاق و خدنامه بدهند و حاکم انزلی از یکطرف پول تعمیرات را بموجب کتابچه از دولت میکرفت ولی دیناری خرج تعمیرات نمیداد و از کیمسه رعیت مظلوم میکرفت نمیدانم انجمن هم باز اگر در بازار انزلی گردش کند متوقع است که مردم سر یا استاده باو تعظیم کنند حاشا و الا گذشت آنکه عجم طعنه بر عرب میزد عجالتاً انجمن ملی انزلی رسوم تخم مرغ را که حکام بهر صندوقی دوازده تومان در حمل بخارجه میکرفتند و سالیانه چهار هزار تومان از این ممر مداحل داشتند معافت کرده یعنی ملت بحکومت نمیدهد که بکیمسه تقیخان (یا فلان خلیل برود) و برضا و رغبت بانجمن کار سازی میکنند و انجمن بمصارف مهمه این بندر میرساند همچنین وجه اجاره بندی حمام شاهرا که بموجب کتابچه چهل پنجاه تومان حاکم انزلی بدولت اگر میداد و آلان چهار صد یا صد تومان باجاره میرود انجمن ضبط کرده عایدی را بمصارف عمارت دولتی و مواجب خدام میرساند دیگر آنکه اراضی دولتی و ملتی را که هر نامرد و صاحبان نفوذ بهر اسم و رسم که متصرف شده بودند کم کم ضبط میکنند و حرف حسابی هم میزنند میگویند ملت شریکند و حق معافت دارند باید اراضی دولت و ملت را از غاصبین گرفت و عایدی او را بمصارف شهر رسانید

مکتوب شهری

مظلوم کیست رفع ظلم در کدام دیوانخانه است در کدام مکان در چه زمان آیا بداد مظلومین رسیدگی خواهد شد بلی اسامی مظلومین را بفرمائید زید عمر و بکر و خالد است چون این اسامی در ایران مصطلح است و کسی آنها را نمیشناسد نصدق و کذب عرایض ایشان معلوم نشده محل اعتنا نیست خیلی خوب در باب حق قی علی . . . چه میفرمائید که اسم مجلس شهری ملی را شنید . از وطن خود آواره شده فرسنگها قطع مراحل وطنی منازل نموده بدار الخلافه آمد . هر چه

عریضه میدهد عجز میکند التماس مینماید داد میزند کسی برایش حقه آنها جواب نمیدهد در منتسای بیچارگی و فلک زدگی وفلاکت در کوچه و خیابانها روزی شب وعبی بروز میسرانند چرا جواب نمیدهد بواسطه آنکه طرف مقابل صکه ظالم است یا شاهزاده است یا امیر است یا وزیر است یا حکمران و محل ملاحظه دولتیان چه ملاحظه مگر دولت مشروطه نشده نباید بداد مظلومین رسیدگی نموده و رفع ظلم کرد و اگر کسی هم بدون جهت دولتیان را برایش بیهوده و لغو خود مشغول مینماید بعد از رسیدگی در محضر شرع انور نوشتجات او را ضبط و خودش را طرد نماید خیر دولت مشروطه نشده . که این احکام جاری شود بکدام دلیل بدلیل آنکه اگر شماره هشتاد و نه روز نامه مقدسه مجلس شوری ملی را خوانده باشند معین خواهد شد مگر در شماره هشتاد و نه چه نوشته شده عریضه بامضای موتمن دیوان نواده مرحوم بنان الملک درج فرموده چهار ماه است با آنکه دستخط همایونی صادر شده و بمجلس مقدس شوری ملی هم عریضه داده ام جواب عریضه من نرسیده تا حالیه دو مقابل جرمی که گرفته شده در طهران مخارج نموده ام علاوه بر اینها بواسطه آنکه چرا عارض شده ام مامور رفته آب دهات مرا قطع نموده و رعایا در امام زاده اسمعیل متحصن هستند ای و زراء دولت شماها را بوحایت و انسانیت قسم میدهم هنوز وقت نشده . که باین بیچارها ترحم ننمائید . تا کی تا چند باید ناله این قهیل مظلومین صحبت مجالس و محافل این ملت خامان خراب بشود اگر بخدا و رسول اعتقاد دارید والله و بالله روزی خواهد آمد ! ! ! ! که منتقم حقیقی داد مظلومین را از ظالم بگیرد پس است عوض آنکه مشغول تنزیع اوقات همدیگر شده و شبان روز بر ضد مجلس شوری ملی وا میدارید برایش مظلومین برسید و بند گان خدا را آسوده و راحت نمایید ورنه ترسم که صرفه نبرد روز داد خواه الی آخر

(خلاصه مذاکرات مجلس شوری ملی در روز شنبه)

(پنجم و یکشنبه ششم ربیع الثانی)

مجلس علنی روز شنبه مبدل بمحرمانه و سری شده بود برای تنقیح و تصحیح نظامنامه اساسی نتیجه که مفید فایده باشد نداشت روز یکشنبه مذاکره از اغتشاش زنجان و تحصن تجارانجا به تلکرافخانه از دست مظفرالدوله بمیان آمد که تمام این مسامحات واقعه امن نکردن اولیای دولت در این باب بواسطه عدم مساعدت وزیر جنگ است . لذا شکایات از وزارت جنگ زیاد بمیان آمد باندازه که اغلب وکلاء اظهار داشتند که مجلس از این قرار بوظیفه خود

عمل نمیکند با اینهمه تقصیر اعمال مجلس در خواستن عزل او را از پیشگاه همیولی چه جهت دارد قرار شده که این مطالب را مهرست کنند و توضیحات از وزارت جنگ بخواهند اگر جواب مساعد دادند فیها و الا در دفعه دیگر با ثبوت تقصیر عزل او را خواستار شوند بعد شکایت از ارفع الدوله شد که سیئات اعمال او را کتابچه نوشته دادند و مسلمانان ممالک عثمانی را مثل اسرا میفرستند از وزارت خارجه باید خواسته شود بنساخت صورت شکایات را بوزارت خارجه بنویسند و از او توضیحات بخواهند لایحه ارجاعات زردشتیان قرائت شد که مداز ذلت و مسکت در سالیان دراز ابواب سعادت و نیکبختی را از برای وطن خویش مراقب و منتظر بودیم باینکه باین مرده معدلت و مساوات مشغول و مسرور و مفتخر و مباحثات نموده نه بتوجه یزدان یا ک تدارک و جبران نقصت و فرسوده گیهای مافات خواهد شد ولی بدبختانه این ایام باز مذاکرات این است که این طایفه بی نصیب از قانون مساوات و خارج از حقوق وطن و انسانیت هستند مستدعی از وکلای محترم دارالشورای تبری اینکه جواب عریض این طایفه را مبدول فرموده که ایا قانون مساوات شامل و کافل این جماعت از یا افتاده است یا اینکه بهمان خواری و ناتوانی زمان پیش باقی خواهند بود عموم و کلاستنکافی و انکار داشتند که ابدأ همچو مذاکره در خلوت و جلوت نشده و این گونه حرفها از محرکین و مفسدین است و البته این طایفه نجیب در حفظ و حمسایت اسلام و عرض و ناموس و نفوس ایشان من سایر مسلمانان محفوظ و مصون است و جواب عریضه ایشان هم بنشد که بهمین طریق نوشته شود

از قرار مذکور ارامنه نیز لایحه در همین خصوص بمجلس مقدس فرستاده بودند ولی قرائت نشد —
افایان حجج اسلام روز یکشنبه بمجلس تشریف نیاورده بودند بعضی سؤال کردند علت نیامدن افایان چیست ؟ جواب دادند که آقای افساید عبدالله درد چشم دارند و آقای افساید محمد نیز کسالت . بعضی شکایت نمودند که در این موقع جای مسامحه و تأمل نیست اگر از جهت نظامنامه اساسی است که نباید خلافت شرعی در او واقع شود و محال است برخلاف قوانین شرع کلمه گفته شود جواب دادند ما همه مسلمانیم ابدأ پیرامون این خیال نمیگردیم این حرف ابدأ موقع ندارد
بعد از آن معاون وزارت داخله بمجلس آمده نظامنامه ایالتی را که مدتی است تمام شده و فرستاده بودند بصحه همیونی برسد بدون امضاء دولت آورد و بعضی ایرادات بر پاره مواد آن اظهار نمود

حسن الحسین الکاشانی